



عقل و تدبیر توصیه امام حسین (ع) برای سختی‌ها

امام حسین (ع):
«إِذَا وَرَدَتْ عَلَى الْعَاقِلِ لَمَّةٌ فَمَعَ الْحَزَنُ بِالْحَزْمِ وَ قُرِعَ الْعَقْلُ لِلْإِحْتِيَالِ»، چون برای عاقل مشکلی پیش آید، غم خود را با هوشیاری و دوراندیشی از میان می‌برد و عقل را به چاره‌جویی وامی‌دارد.
منبع: کتاب «حکمت‌نامه امام حسین (ع)»، صفحه ۲۰



در روزه خواندن ادب کن

مرحوم میرزا اسماعیل دولابی (ره):
در روزه خواندن ادب کن. قفسر کن اگر می‌دیدی اهل بیت (علیهم‌السلام) که صاحب عزایتند، در کنار مجلس نشسته‌اند، باز هم همین‌طور شدید روزه می‌خواندی؟ جلوی حضرت زهرا (علیها‌السلام) هم مصیبت فرزندانش را همین‌طور جانسوز و جگر خراش ذکر می‌کردی؟ با این نحوه روزه خواندن می‌خواهی دل صاحب مصیبت را آتش بزنی و به گریه‌اش بیندازی؟
منبع: کتاب مصباح الهدی، صفحه ۲۱۰



در این دهه از خشم و غیبت توبه کنیم

آیت‌الله سید عبدالله فاطمی نیا (ره):
آن‌شالله خداوند عزاداری‌ها بماند و با عاقبت قرار دهد. بیاید در این دهه اول محرم از خشم توبه کنیم. یکی پیدا شود که از غیبت کردن توبه کند. چیزی در این دهه بگیریم. امام حسین (ع) خیلی آقا است؛ دستگاهش هم خیلی عریض و طویل است؛ خدا رحمت کند. آیت‌الله بهاء‌الدینی (ره) با چنان می‌گفت: «این دستگناه خیلی بزرگ است».
منبع: کتاب نکته‌ها از گفته‌ها؛ دفتر دوم (با تلخیص)



تحریک عقول مقدم بر تحریک احساسات

آیت‌الله سیدمحمد ضیاء‌آبادی (ره):
در بیشتر مجالس حضرت سیدالشهدا (ع) تحریک احساسات و عواطف بیش از تحریک عقول مورد توجه قرار می‌گیرد. در صورتی که از نظر قرآن کریم آنچه که در درجه اول اهمیت است؛ موضوع تحکیم عقاید و تهذیب اخلاق و تنظیم و اصلاح اعمال است که براساس رشد عقل انجام می‌شود. تحریک عواطف نیز اگر توأم با رشد عقلی باشد دارای ارزش بسیار بزرگی است.
منبع: کتاب «حسین (ع)، کشتی نجات، چراغ حیات»، صفحه ۸۷ و ۸۸



مکارم اخلاقی و فضائل وجودی امام حسین (ع) به بیان آیت‌الله محمد شجاعی (ره)

سیدالشهدا (ع) در اکثر احوال در حال سکوت، فکر و عبودیت بوده‌اند

محمدصادق عبداللہی

ذکر مصائب عظیم امام حسین (ع) و اولاد و اصحاب ایشان را مکرر شنیده‌ایم و بر آنها اشک ریخته‌ایم اما آنچه کمتر محل بحث و بررسی قرار گرفته، مکارم اخلاقی و فضائل وجودی امام حسین (ع) است. آیت‌الله محمد شجاعی (ره) که رهبر شهید انقلاب در وصف ایشان فرمودند: «این عالم عارف و اخلاقی با افادات معنوی و اثر گذار خود و با نفس گرم و شیرین خود که از دلی با معرفت برمی‌خاست، جوانان و جویندگان بسیاری را به جاده‌ی معارف حقیقی رهنمون بود و دارای حق بزگی بر جامعه‌ی جوان کشور است.» طی مباحثی در سلسله جلسات «چراغ هدایت» به بر شمردن این فضائل پرداخته‌اند. این سلسله جلسات در کتابی با همین عنوان نیز از سوی انتشارات سروش منتشر شده و در دسترس است. در گزارش پیش‌رو که از صفحات ۶۳ تا ۸۰ این کتاب برگزیده شده، برخی از فضائل و مکارم حضرت مرور گشته است تا آن‌شاه‌الله چراغ راه و الگوی مؤمنان قرار گیرد.

وقتی ما در کتب روایات، حالات و خصوصیات آن حضرت را مطالعه می‌کنیم، به این نکته می‌رسیم، با اینکه حضرت در بین مردم حضور داشته و امام بوده‌اند، زیاد درباره ایشان مطلبی نقل نشده است. آیا وضع حالات و خصوصیات ایشان چنین ایجاب می‌کرده است؟ ظاهراً که این‌طور است. البته اینکه زمان، زمان خاصی بوده و مسائل زیادی به پاره‌ای علل به دست نمی‌آمده، در جای خود محفوظ، اما برداشت آن است که به‌دلیل خصوصیات وجودی آن حضرت، زیاد از ایشان چیزی نقل نشده یا خیلی کم گفته شده است. آنچه هم که نقل شده، ظاهراً همین معنارانشان می‌دهد.

■ **کثرت سکوت و فکر حضرت**
منان و وقار خاصی در ایشان وجود داشته است، طبعاً به نظر می‌آید که در اکثر احوال، آن حضرت در حال سکوت، فکر و عبودیت بوده‌اند و حضرت زیاد فکر می‌کردند.

■ **خوف حضرت از خداوند و روز قیامت**

خوف بالایی بر وجود مقدس آن حضرت غالب بود. در روایات آمده که حضرت خوف شدیدی داشته‌اند؛ آن‌چنان خوفی که گاهی بر بندگان خوب خدا غالب می‌شود. شبیه آن خوفی که بر حضرت یحیی (ع) غالب بوده است؛ البته از جهاتی، نوعی وحدت بین حضرت یحیی (ع) و حضرت سیدالشهدا (ع) وجود دارد که به آنها در جای خود اشاره کرده‌ایم. به حضرت یحیی (ع) وجود دارد که بیشتر غالب بود، خوف و قیض و هیبت اجلال و خشیت برای سیدالشهدا (ع) هم چنین بوده، حتی به ایشان گفته شده که شما خوفتان بسیار شدید است. حضرت فرمودند: «آنهایی می‌توانند از خوف قیامت در امان باشند که الا آن بترسند.» به عبارت دیگر، کسانی می‌توانند از آن خوف روز اکر که روز قیامت است، در امان باشند که الا آن در خوف بیشتر باشند، این جوابی است که هم به‌جای خود درست است و هم اینکه همه آن‌را می‌فهمند، اما حقیقت خوف او را به لحاظ مقام و منزلتی که داشته تنها خدا می‌داند و خود آن حضرت و امثال ایشان.

■ **مداومت حضرت بر عبادات**

حضرت زیاد عبادت می‌کرده‌اند. خواندن هزار رکعت نماز در یک شبانه‌روز از برنامه‌های عبودی آن حضرت بوده است. البته به‌غیر از عبادات دیگری که داشته‌اند، ولی مداومت بر خواندن هزار رکعت نماز در شبانه‌روز کار آسانی نیست. در روایت آمده که عبادات حضرت هم از ویژگی‌ها و خصوصیات خاصی بر خوردار بوده و در آن حالات خاصی داشته‌اند.

■ **ادب، وقار و منانیت حضرت**

گفته شده، در برخورد های ظاهری وقار و منانیت خاصی داشته‌اند، حتی جوانان بنی‌هاشم هم با ادب خاصی معمولاً دوروبر حضرت بودند. حضرت زیاد فکر می‌کردند و همواره وقار خاصی داشتند؛ آن وقار الهی و معنوی، حتی در این باب کسی که نمی‌فهمید، به آن حضرت گفت: «فیک کبریا» در شما کبری می‌بینم. حضرت فرمود: کبر هم‌ماش برای خداست، «کل الکبر لله». اما این هست که «فَإِنَّ الْعِبْرَةَ وَالرَّسُولَ وَالْمُؤْمِنِينَ» برای صاحبان ایمان، این عزت است، نه کبر.

■ **عزت‌مندی حضرت**

عزت‌ی که معنویت و توحید و ایمان حضرت برایش ایجاب می‌کرد هم بالا بود. غیر از آنچه که در جریان کربلا گذشت و از عزت معنوی آن حضرت - که ویژه صاحبان ایمان است - حکایت می‌کند، اگر تأمل عمیقی بر جریان کربلا کرده باشید، متوجه این معنی می‌شوید. در روایات آمده، در آن گیروار که صفوف در مقابل هم بودند و روشن بود که جریان کربلا چه می‌شود - با آن کثرتی که در آن طرف بود و با آن تجهیزاتی که برای این عده کم‌آب یاران حضرت تدارک دیده شده بود - در همان احوال کسی پیشنهاد کرد (البته این جریان مکرر و به لحن‌های مختلف پیش می‌آمد) که شما راضی باشید به آنچه که بزرگ می‌گویی. یعنی بیعت و تبعیت کنید. درست در روز عاشورا و هنگام شروع جنگ، جنگی که معلوم بود چه خواهد شد؛ در چنین صحنه‌ای، آن گوینده به این دلیل که شاید ملائمتی از آن حضرت



اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَأَلِّ مَحَمَّدَ

اولیا و علما را همکارهای اعتلای نمازهای یومیه را آموختن اذکار و ادعیه جدید برای ذکر قنوت دانسته‌اند. در این راستا فرازهایی از دعا‌های واصله از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) می‌تواند طعم شیرین عبادت را به نمازگزار بچشاند. در این ستون به صورت هفتگی ادعیه‌ای به اشتراک گذاشته خواهد شد.
در فرازی از زیارت عاشورا می‌خوانیم: «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَمَعْرِفَةُ أَوْلِيَاكُمْ وَ رَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَاكُمْ، أَنْ يُجْعَلَ لِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَنْ يَبْتَلَّ لِسِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ... اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ أَلِّ مُحَمَّدَ وَ مَمَاتَسِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ أَلِّ مُحَمَّدَ»، پس از خدایی که مرا به شناخت شما و شناخت دوستان‌تان گرامی داشت و بی‌زاری از دشمنان‌تان را روزی من گم‌راندید، خواستارم که مرا در دنیا و آخرت همراه شما قرار دهد و برایم نزد شما جایگاهی استوار و راستین در دنیا و آخرت برقرار سازد... خداوند از زندگی مرا همچون زندگی محمد و آل محمد و مرگ مرا همچون مرگ محمد و آل محمد قرار بده.



پناه ببریم به خدا از یزید درون!

آیت‌الله محمد تقی بهجت (ره):
آنچه معاویه و یزید بالفعل داشتند، ما بالقوه داریم. خیلی به خود مغرور نشویم. اینطور نیست که آنها از جهنم آمده باشند و ما از بهشت. به خدا پناه می‌بریم! اگر ما جای خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس که خلافت را از اهلش غضب نمودند، بودیم و توانایی داشتیم، رادع و مانعی از نابودی دشمنان خود نداشتیم و شرایط و قدرت و امکاناتی که برای آنها فراهم بود، برای ما هم فراهم می‌شود. آیا مانند آنها عمل نمی‌کردیم؟! الان چه می‌کنیم؟! آیا حق‌کشی نمی‌کنیم؟! از خدا می‌خواهیم که مورد چنین امتحانی قرار نگیریم، البته اگر مورد امتحان قرار گرفتیم نیز از خدا می‌خواهیم که ما را حفظ نماید. انسان در مقام امتحان یا مانند سلمان (ره) در اعلی‌علیین قرار می‌گیرد یا مانند یزید و معاویه از هالکین و در اسفل سافلین.
منبع: کتاب رحمت واسعه، صفحه ۱۸۷ و ۱۸۸



مواظب «خیال» خود باشید

آیت‌الله جوادان (حفظه‌الله):
تا جوان هستید همت کنید که گناهان کبیره را ترک کنید، دروغ گفتن و غیبت کردن از گناهان کبیره است که باید آن را ترک کرد. از گناهان کبیره‌ای که بخشیده نمی‌شود این است که انسان گناه صغیره‌ای را که قابل بخشش است، کوچک بشمارد که باعث می‌شود این صغیره تبدیل به کبیره‌ای شود که قابل بخشش هم نخواهد بود.
علاوه بر اعمال و رفتار باید خیال را هم کنترل کرد و همانطور که مواظب چشم و گوش خود هستید که گناه نکند، مواظب خیال خود هم باشید که یک موقع یک خیال کوچک باعث می‌شود ۱۰ سال چوب بخورید و عقب بکشید. انسان باید از همه چیزش مواظبت کند. اگر هم اتفاقی پیش‌امدی پیش آمد به خدا پناه ببرید و همیشه در همه حال بگویید خدایا به تو پناه می‌برم. بگویید خدایا از فکر و خیالی، از هر سوسه شیطانی و هر گناه و خطری که تو پناه می‌برم.
منبع: جلسه درس اخلاق، مورخ ۷ مهر ۱۴۰۱ (با تلخیص)



دایی کدام است؟!

آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس (ره):
حضرت امام (ره) فرموده‌اند: «علم اخلاق در رأس همه علوم است». یعنی اگر در کنار آیه محکمه (علم عقاید)، علم تهذیب و اخلاق نباشد، آن علم نتیجه‌ای ندارد و به درد نمی‌خورد. همان علم توحید ممکن است به هواپرستی تبدیل شود. غیبت بکند و فلسفه بپوشد. مواظب خودتان! آن نتیجه ندارد قربانت بروم!
حالا اخلاق چه تغییری در انسان می‌دهد؟ آیا مطالب اخلاقی واقعاً انسان را تغییر می‌دهد؟ بله؛ خیلی آقا! بسیار بسیار! به‌عنوان نمونه می‌گویم: آدر اول جوانی روزی به استادم گفتم: «دایی بنده پول دار است، اما بی‌پول توچی به من ندارد.» خب اول جوانی بود دیگر! استاد گفت: «این شعبه‌ای از شعبات محبت دنیاست که در قلب تو رسوخ کرده است؛ زود باید این را از قلبت خارج کنی. دایی کدام است؟ باید بگویی خدا و از امام زمان (عج) بخواهی.» چند سالی که در مکتب استاد ورزش کردیم، حالا ببینید چه اثری بخشید! یک آقا شیخ رضای علمایی داشتیم که قریب ۹۰ سال عمرش بود. روزی گفت: «من رفتم پیش دایی شما و شهر به کلانی برای شما قرار گذاشتیم.» گفتیم: «به اجازه چه کسی رفتید؟ روز قیامت در حضور بیغمیری (ص) گریبان شما را خواهیم گرفت» من همان آدم قبلی بودم، حالا این تأثیر مطلب اخلاقی است! گفت: «بابا! من رفتم احسان کردم.» گفتیم: «نه خیر! احسان نبود! باید بروید به دایی من بگویید که من به پول شما احتیاج ضروری ندارم و اگر شما پول احتیاج داشتید، به من حواله بدهید تا احتیاج‌تان را برآورم.» البته من از روی قوت قلبی و توجه به مقام مقدس امام زمان (ع) این‌ا دعا را بر آوردم. بنا بر این به شیخ گفتم: «اگر تروید و اینها را به دایی‌ام نگویند، از سر تقصیر شما نمی‌گذرم.»

ببینید مطلب اخلاقی چه می‌کند! من همان بودم که متوقع بودم. خب! من می‌خواهم رفقای خودم را هم در کمال استغنا ببینم؛ مگر کسی می‌توانست بفهمد که من پول دارم یا ندارم؟ کسی جرئت نداشت سؤال کند! غرض اینکه داش جان: «مَنْ اسْتَغْنَى أَعْمَاءُ اللَّهِ؟» هر کس استغنا ورزی، خداوند او را بی‌نیاز می‌کند. البته پروردگار شما را امتحان هم می‌کند. دلم می‌خواهد رفقای من این‌طور باشند، اما اگر خلاف این باشند، وای به حال من! پس توجه داشته باشیم که مطالب اخلاقی این‌قدر تأثیر دارد.

منبع: کتاب مواظب، جلد ۱، صفحه ۱۰۷ تا ۱۰۹ (با تلخیص)

